



# مفهوم، جایگاه و کارکرد اصل مراقبت مقتضی در حقوق بین الملل کیفری (با تمرکز بر تعهد دولت‌ها به همکاری با دیوان کیفری بین المللی)

زینب پورخاقان<sup>۱</sup>  
رزا یعقوب پور<sup>۲</sup>  
حمیدرضا حیدرپور<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۶/۱۱ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۷/۹/۱۵

## چکیده

بحث همکاری دولت‌ها با دیوان کیفری بین المللی در راستای پیشگیری از وقوع جنایات بین المللی در وهله اول و محاکمه و مجازات مرتکبان این جرائم در وهله بعد، همواره یکی از چالش برانگیزترین مسائل در حقوق بین الملل کیفری بوده است. تاکنون، راهکارهای مختلفی پیرامون تأمین شرایط لازم برای ارتقای همکاری دولت‌ها با دیوان کیفری بین المللی ارائه شده که گاه موثر و گاه بی فایده لیکن با این حال، با توسل به برخی اصول بنیادین، می توان بستر مناسب برای افزایش سطح این همکاری‌ها تضمین نمود. یکی از مهم ترین این اصول، اصلی است تحت عنوان «اصل مراقبت مقتضی» که بر مبنای آن، در عرصه حقوق بین الملل کیفری، دولت‌ها باید حداکثر تلاش خود را به منظور همکاری مناسب با دیوان کیفری بین المللی به ویژه در ارتباط با پیشگیری از وقوع جنایات بین المللی، محاکمه و مجازات مرتکبان این جنایات و استرداد آن‌ها و معاضدت‌های قضایی در این باره، به عمل آورند. به نظر می رسد با نگاه کارکردگرایانه به این اصل، تعهد دولت‌ها به همکاری با دیوان، بیش از پیش عملیاتی می شود. بررسی جایگاه و کارکردهای اصل پیش گفته در حقوق بین الملل کیفری، می تواند ماهیت و آثار آن را بیشتر مشخص سازد.

## کلید واژه‌ها

اصل مراقبت مقتضی، حقوق بین الملل کیفری، دیوان کیفری بین المللی، همکاری دولت‌ها، تعهد دولت‌ها.

<sup>۱</sup> عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران. poorkhaghan@gmail.com

<sup>۲</sup> دانشجوی دوره دکتری حقوق بین الملل دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. roza.y.p81@gmail.com

<sup>۳</sup> کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا و مشاور حقوقی، شهرضا ایران.

(نویسنده مسئول): hrh\_1364@yahoo.com

## درآمد

حقوق بین‌الملل کیفری که نمود و نماد بارز آن، عدالت کیفری بین‌المللی و اجرای آن نسبت به بر هم زندگان نظم و امنیت بین‌المللی یا همان مجرمان بین‌المللی است، به نحو واضحی با اصل مراقبت مقتضی در ارتباط و پیوستگی تنگاتنگ است. این بار، دولت‌ها شاید به نحو گسترده‌تری، بازیگر صحنه و تجلی بخش این اصل در عرصه بین‌المللی هستند. این بازیگری و تجلی بخشی، به صورت برجسته در قالب یاریگری نظام عدالت کیفری بین‌المللی متبلور می‌شود یعنی دولت‌ها با هر آنچه در اختیار دارند، بر مبنای تعهدی که در قبال تک تک اعضای جامعه بین‌المللی احساس می‌کنند، سعی در اجرای تعهدات شناخته شده بین‌المللی خود برای اجرای عدالت کیفری در حق مجرمان و مجرمیت‌های بین‌المللی دارند. اگر هم این گفته آرمانی به نظر برسد، لاف‌ل، گویای وضعیت مطلوبی است که مورد توقع همه این‌بای بشر در طول تاریخ بوده است. در الگوی مطلوب مورد نظر، دولت‌ها باید خود را در نظام بین‌المللی متعهد به ایفای تعهدات مهمی کنند که پیشگیری از بروز و وقوع جنایات بین‌المللی در وهله اول و مقابله با این جرائم از راه محاکمه و مجازات مرتکبان این دست جنایات در وهله بعد، اصلی‌ترین تعهد آن هاست.

اصل مراقبت مقتضی در حقوق بین‌الملل کیفری، در حقیقت، تعیین کننده طیف خاصی از وظایف و تعهدات دولت‌ها در قبال یکدیگر، در قبال سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی به‌ویژه دیوان کیفری بین‌المللی و در معنایی عام‌تر در قبال همه انسان‌های جویای صلح و امنیت بین‌المللی به معنای واقعی کلمه است. این اصل در حقوق بین‌الملل کیفری، به صورت خاص در قالب و چارچوب همکاری دولت‌ها برای پیشگیری و مقابله با جرائم بین‌المللی متجلی می‌شود. این همکاری هم در سطح روابط دولت‌ها با یکدیگر و هم در سطح روابط آن‌ها با سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی عملیاتی می‌گردد. (نظرپور، ۱۳۸۹، ص ۳۳)

از آنجا که حقوق بین‌الملل، بر اصل همکاری دولت‌ها بنا نهاده شده است و نه بر طبق تبعیت آن‌ها از یکدیگر (زمانی، ۱۳۹۰، ص ۱۷)، لذا اصل مراقبت مقتضی، بیانگر یا مدعی تقدم یا برتری هیچ دولتی بر دیگری نیست بلکه در صدد است میزان و سطح همکاری و تعامل و تشریک مساعی دولت‌ها در سطح بین‌المللی به منظور حل معضل مجرمیت‌ها و جنایات و بزهکاران بین‌المللی را به حد قابل قبول و اطمینان بخش ارتقا دهد.

در این نوشتار، سعی خواهد شد در حد بضاعت، مفهوم، جایگاه و کاربرد اصل مراقبت مقتضی در حقوق بین‌الملل کیفری را مورد بحث و بررسی قرار دهیم. به این منظور، ابتدا،

مفهوم و سپس اهمیت و جایگاه این اصل و پس از آن نیز کارکرد آن را در حقوق بین‌الملل کیفی مورد مطالعه قرار خواهیم داد.

### ۱- مفهوم اصل مراقبت مقتضی در حقوق بین‌الملل

اصل مراقبت مقتضی، محتوای واحدی در حقوق بین‌الملل ندارد اما دستکم می‌توان گفت این اصل، تمایل دیرینه به پیروی دولت‌ها از استانداردهای رفتاری خاص یا تلاش جهت رسیدن به نتایج خاص را به رسمیت می‌شناسد البته بدون آنکه نتیجه یا قالب زمانی قطعی برای یک رویداد تعیین کند. البته سطح تعهدپذیری دولت‌ها و نیز ایفای تعهدات از جانب آن‌ها به موجب اصل مراقبت مقتضی، بستگی به مولفه‌های مختلفی از جمله شرایط، عرصه تعهدات مطروحه، میزان توانایی یا تمایل دولت‌ها به ایفای تعهدات تحمیل شده و... دارد. به‌عنوان مثال، همچنانکه دولت‌ها در برخی حوزه‌ها باید به صورت متمندانه عمل کنند، در برخی دیگر از عرصه‌ها باید تلاشی به مراتب بیشتر از خود نشان دهند. (نجاتیان کاشانی، ۱۳۹۶، ص ۳۱)

تفکیک میان بیماری‌های عادی و خاص و تشبیه دولت‌ها به پزشکی که مسئول درمان این دو دسته بیماری است، شاید به تبیین بهتر اصل مراقبت مقتضی کمک کند. در این زمینه گفته شده است، گاه، پزشک با یک بیماری ساده روبروست که با درمان‌های سطحی و عادی، آن را علاج می‌کند ولی گاه، با یک بیماری سخت‌تر و شدیدتر مواجه است که طبعاً باید تلاش و ممارست و مراقبت بیشتری برای درمان آن از خود نشان دهد. در مجموع، به موجب اصل مراقبت مقتضی، دولت‌ها موظفند تلاش معقولانه و مسئولانه (مبتنی بر احساس مسئولیت و دغدغه مندی نسبت به دیگر دولت‌ها و شهروندان جامعه جهانی) در راستای حفظ و حراست از ارزش‌های بشری و هنجارهای شناخته شده حقوق بین‌الملل باشند. (Batenstein, 1991, (p. 44 (Robert & Barnidge, 2006, p. 188)

این ارزش‌ها و هنجارها اصولاً مبتنی بر درک دولت‌ها نسبت به مقولاتی از جمله شرایط بغرنج جامعه بین‌المللی، نیازهای امروز جامعه جهانی در عرصه صلح و امنیت پایدار، احتیاج به بالاترین سطح توسعه در تمامی حوزه‌ها، مشارکت فعال در عرصه مبارزه با چالش‌های ناشی از بزهکاری‌های فراملی و سازمان یافته است. مورد اخیر یکی از بارزترین عرصه‌هایی است که اصل مراقبت مقتضی، به تازگی اهمیت فراوانی در آن پیدا کرده و در قالب پیش‌بینی و شناسایی تعهد به همکاری دولت‌ها با دیوان کیفری بین‌المللی جلوه‌گر شده و مهم‌ترین حالت شناسایی

این تعهد نیز در تعامل مستمر و هدفمند دولت‌ها با دیوان کیفری بین‌المللی تبلور یافته است. (Koivurova, 2013, p. 203)(Hessbruegee, 2003-2004, p. 140)

توسعه مفهوم اصل مراقبت مقتضی در حقوق بین‌الملل، روندی آهسته ولی پیوسته دارد. با اینکه در آغاز، اصل مراقبت مقتضی در حوزه حقوق بین‌الملل محیط‌زیست و با تمرکز بر تعهدات زیست‌محیطی دولت‌ها در قبال یکدیگر، در قبال سازمان‌های بین‌المللی دولتی و غیر دولتی و در قبال شهروندان جامعه جهانی و نیز در حوزه حقوق دیپلماتیک و کنسولی و با امعان نظر بر برخی تکالیف دولت‌ها نظیر حمایت از مأموران دیپلماتیک و کنسولی، حفاظت فیزیکی از اسناد و آرشیوها و اماکن دیپلماتیک، عدم پیگرد قانونی و قضایی مأموران دیپلماتیک و کنسولی به سبب برخورداری از مصونیت و... مورد شناسایی رسمی قرار گرفت، لیکن امروزه، مفهومی وسیع‌تر از معنای اولیه را منظور نموده و رفته رفته به دیگر شاخه‌های حقوق بین‌الملل نیز راه یافته است. (Kulesz, 2016, p. 112)(Robert & Bamidge, 2006, p. 120) (نجاتیان کاشانی، ۱۳۹۶، ص ۷۷)

در حوزه حقوق بین‌الملل کیفری، اصل مراقبت مقتضی، هم معنای اولیه خود یعنی اهتمام و تلاش دولت‌ها در زمینه رعایت استانداردها و هنجارهای زیست‌مسالمت‌آمیز مورد وفاق جامعه بین‌المللی را حفظ کرده و هم به مقتضای تحولات جهان معاصر، گستره وسیع‌تری نسبت به قبل پیدا نموده و تعهدات دولت‌ها در قبال جامعه جهانی، با سیاقی کم و بیش مشابه در همه شاخه‌های حقوق بین‌الملل، بر مبنای این اصل مورد شناسایی قرار گرفته است. (Mazzeschi, 2002, p. 177)

در حقوق بین‌الملل کیفری که به طور خاص، موضوع بررسی در پژوهش حاضر است نیز اصل مراقبت مقتضی، بر همان معنای اولیه استوار مانده و دربردارنده برخی مهم‌ترین تعهدات و تکالیف دولت‌ها در برابر نهادهای اعمال‌کننده عدالت کیفری در سطح بین‌المللی به ویژه دیوان کیفری بین‌المللی است. مهم‌ترین تعهد محوری دولت‌ها در این حوزه، تعهد به همکاری و مشارکت فعال در زمینه پیشگیری از جنایات بین‌المللی و نیز مقابله با مرتکبان این جنایات و تکالیف متناظر با این تعهد از جمله معاضدت قضایی و حقوقی با دیگر دولت‌ها، اقدام به قانونگذاری‌های ملی مورد نیاز، تعهد به حفظ و رعایت محرمانه‌ها، تعهد به مشورت با دیوان کیفری بین‌المللی در مورد اشکال و تأخیر در معاضدت، تعهد به دستگیری و تحویل (استرداد) متهمان، تعهد به اعطاء لازم الاجرائی حقوق داخلی به احکام جلب دیوان کیفری بین‌المللی، تعهد به رعایت حقوق متهمان و محکومان، تعهد به حفاظت از اطلاعات امنیتی ملی، تعهد به

حفاظت از اطلاعات اشخاص و تعهد به رعایت مسائل و نیازهای مالی دیوان‌های بین‌المللی هستند.

بنابر آنچه گفته شد اصل مراقبت مقتضی در حقوق بین‌الملل عام و در سطح کلان، به معنای تعهد متقابل کنشگران بین‌المللی به ویژه دولت‌ها، سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی به اعمال حداکثر سطح مراقبت نسبت به شناسایی (*recognition*) و پذیرش (*acceptance*) تعهدات و به دنبال آن، اقدام ضروری در راستای ایفاء (*performance*) وظایف محول در شاخه‌های مختلف حقوق بین‌الملل است. بر این اساس، اصل مراقبت مقتضی در حقوق بین‌الملل کیفری و در سطح خرد را می‌توان در معنای تعهد دولت‌ها در سطح بین‌المللی به ایفای سه وظیفه مشخص به کار برد؛ وظیفه اول؛ همکاری همه جانبه با دیگر دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی به منظور پیشگیری (*prevention*) از وقوع جرائم و جنایات بین‌المللی در وهله نخست و تعقیب و محاکمه (*prosecution and trial*) مرتکبان این جرائم و جنایات در وهله بعد، وظیفه دوم؛ همکاری (*cooperation*) همه جانبه با مراجع و نهادهای قضایی فراملی به ویژه دیوان کیفری بین‌المللی به منظور تعقیب و محاکمه این مرتکبان و وظیفه سوم؛ تلاش و اقدام ضروری در راستای اجرای الزامات و بایدهای حقوق بین‌الملل کیفری در سطح نظام‌های حقوقی ملی از جمله در مرحله تصویب قوانین لازم و اجرای درست آن‌ها. (*adoption*) لازم به ذکر است این معنا از اصل مراقبت مقتضی در حقوق بین‌الملل کیفری، در فرازهای دیگری از پژوهش حاضر نیز، مورد اشاره و تحلیل بیشتر قرار خواهد گرفت. اما در ادامه، اهمیت و جایگاه اصل مراقبت مقتضی در حقوق بین‌الملل کیفری را بررسی می‌کنیم.

## ۲- اهمیت و جایگاه اصل مراقبت مقتضی در حقوق بین‌الملل کیفری

به نظر می‌رسد اهمیت و جایگاه اصل مراقبت مقتضی در حقوق بین‌الملل کیفری که در تعامل و همکاری و تشریک مساعی دولت‌ها به منظور پیشگیری از وقوع جرائم و جنایات بین‌المللی در مرحله اول و مقابله کیفری با این جرائم و جنایات از رهگذر جرم‌انگاری و کیفرگذاری برای جنایات بین‌المللی و محاکمه و اجرای مجازات نسبت به مرتکبان این جرائم و جنایات در مرحله بعد خلاصه می‌گردد را می‌توان در پرتو دو موضوع بنیادی و چالش برانگیز دیگر بررسی نمود؛ اول، بحث بی‌کیفری (مصونیت از کیفر یا مصونیت کیفری) و لزوم مقابله با این وضعیت در حقوق بین‌الملل کیفری و دوم، بحث کارآمدی مراجع کیفری فراملی به ویژه دیوان کیفری بین‌المللی. در ادامه، این دو مقوله را به بحث و بررسی می‌گذاریم.

۱-۲ اهمیت و جایگاه اصل مراقبت مقتضی در پرتو بحث بی‌کیفری (مصونیت از کیفر)  
به منظور مطالعه دقیق‌تر، ابتدا معنای بی‌کیفری ذکر و پس از آن، لزوم مبارزه با آن در حقوق بین‌الملل کیفری تحلیل خواهد شد.

### ۱-۱-۲ معنای بی‌کیفری و لزوم مبارزه با آن در حقوق بین‌الملل کیفری

بعد از جنگ جهانی دوم و بخصوص پس از پایان جنگ سرد تعداد مخاصمات مسلحانه بین‌المللی کاهش یافتند و در مقابل مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی یا داخلی همراه با افزایش شمار قربانیان، رو به فزونی نهادند. به علاوه برخی دولت‌ها نیز به صورت سازمان یافته و در مقیاس گسترده اقدام به سرکوبی اتباع خود نمودند. اقدامات صورت گرفته علیه غیر نظامیان شامل نسل‌کشی، جنایات بر ضد بشریت، جنایات جنگی، شکنجه، توقیف‌های غیرقانونی و خودسرانه و اعدام‌های بدون محاکمه می‌شدند که این‌ها نقض‌های اساسی حقوق بنیادین بشر را تشکیل می‌دهند که مورد حمایت قواعد بین‌المللی حقوق بشر هستند. در طی قرن بیستم، تخمین زده می‌شود که مخاصمات مسلحانه داخلی و سرکوب‌های صورت گرفته توسط رژیم‌های دیکتاتوری منجر به کشته شدن ۱۶۰ میلیون نفر شده است. بعد از جنگ جهانی دوم نیز بیشتر از ۲۵۰ مورد مخاصمه غیر بین‌المللی و سرکوبگری توسط برخی دولت‌ها به ویژه رژیم‌های دیکتاتوری صورت گرفته که نزدیک به ۸۶ میلیون نفر قربانی بر جا گذاشته است.» (Bassiouni, 1999, p. 45-46)

با وجود این رقم بالای کشته شدگان و تلفات انسانی و میزان چشمگیر دیگری از نابودی‌ها، تعقیب‌های اندکی خواه در سطح بین‌المللی خواه در سطح ملی صورت گرفته‌اند. در سطح بین‌المللی می‌توان به دو دادگاه ویژه برای یوگسلاوی سابق و رواندا که توسط شورای امنیت تشکیل شدند، دادگاه ویژه سیرالئون و شعب فوق‌العاده کامبوج که با مشارکت سازمان ملل متحد با توافق میان طرف‌های درگیر ایجاد شدند و کمیسیون حقیقت یاب سالوادور - که در نهایت منجر به تعقیب هم نشد - اشاره داشت و در سطح ملی هم می‌توان به تشکیل محکمه عالی کیفری عراق و برخی پیگردهای معدود در آرژانتین و شیلی و سایر کشورهای آمریکای لاتین و یک کمیسیون حقیقت یاب و سازش در آفریقای جنوبی اشاره نمود.

در برخی از کشورهای اروپای شرقی، قوانینی برای عزل مقامات رژیم گذشته (حکومت‌های کمونیستی) تصویب شد اما تعقیب‌های اندکی صورت گرفت. (Ibid, p. 47) بنابراین تعداد کمی از مرتکبان جرایم بین‌المللی به خصوص جرایم اصلی بین‌المللی (جنایات بر ضد بشریت،

نسل کشی، جنایات جنگی و شکنجه) با عدالت مواجه شدند. آمار بالای جنایات و شمار اندک محاکمات، نشانگر این است که در دنیا مشکلاتی در راه اجرای عدالت کیفری نسبت به مرتکبان جرائم و جنایات بین‌المللی وجود دارد. مهم‌ترین مانع را می‌توان مشکلی به نام مصونیت از کیفر (یا بی‌کیفری) (Impunity) دانست.

کمیسیون حقوق بشر در تعریفی از بی‌کیفری اعلام می‌کند که: «بی‌کیفری یعنی عدم امکان (رسمی یا عملی) بازخواست مرتکبین جنایات بین‌المللی از جمله رسیدگی کیفری، حقوقی، اداری و انضباطی در اثر عدم انجام هیچ تحقیقی درباره آنان که ممکن است به اتهام یا بازداشت یا محاکمه ختم گردد یا فقدان تحقیقاتی که در صورت اثبات جرم، (مرتکبان) به مجازات و جبران خسارت قربانیان محکوم می‌شوند.» (UN Commission on Human Rights, 2005, p. 12)

کمیسیون حقوق بشر در این تعریف به دو موضوع توجه کرده است؛ یکی بازخواست و مجازات مرتکبین جنایات بین‌المللی و دیگری حقوق قربانیان که باید به هر نحوی محقق گردند و جبران مؤثری در مورد آن‌ها صورت پذیرد. کمیسیون حقوق بشر، جبران نقض حقوق بشر را نه تنها در رسیدگی قضائی و محاکمه مرتکبین می‌داند بلکه جبران خسارت در اثر زیان‌های وارده به قربانیان را نیز بخشی از مسئولیت دولت‌ها می‌پندارد. نکته قابل توجه دیگر اینکه قصور دولت‌ها می‌تواند به دلیل سیاسی یا قانونی یا هر دو باشد اما در این تعریف، توجهی به آن‌ها نشده است. از این دیدگاه، عدم رسیدگی به جنایات بین‌المللی به هر دلیلی، قصور دولت‌ها در انجام تعهداتشان قلمداد خواهد شد. (بهاروند، ۱۳۸۵، ص ۲۶)

بی‌کیفری اشخاص مسئول جنایات بین‌المللی با هر هدفی که صورت گرفته باشد نمی‌تواند قابل توجیه باشد. در واقع یک تناقض آشکار بین بی‌کیفری و عدالت وجود دارد زیرا عدالت هم در مورد مرتکبان جرم و هم در مورد قربانیان جرم باید تحقق یابد. هم چنین تناقض آشکار بین صلح و بی‌کیفری وجود دارد زیرا صلح بدون عدالت نمی‌تواند پایدار باشد و بی‌کیفری نمی‌تواند یاد جنایات ارتكابی و آرزوی انتقام جویی را از بین ببرد. مجازات این جنایات یک عامل مهم در جلوگیری از ارتكاب چنین جنایاتی و حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی و در نهایت کمک به تداوم یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی پایدار است. (پلاوسکی، ۱۳۷۰، ص ۲۳)

در اغلب موارد با مصالحات سیاسی صورت گرفته، عدالت کنار گذاشته می‌شود. در یک مخاصمه اعم از بین‌المللی یا غیر بین‌المللی، بی‌کیفری بهای سیاسی است که برای تضمین خاتمه یک مخاصمه پرداخته می‌شود و یا ابزاری برای تضمین انتقال حکومت از رژیم

دیکتاتوری به دموکراسی است و در این راه، حقوق قربانیان تحت بده بستان‌های سیاسی قرار می‌گیرد و عدالت، قربانی واقعیات سیاسی می‌شود. (سان خوزه جلی، ۱۳۷۹، ص ۸۲) کنار گذاشتن عدالت برای رسیدن به نتایج سیاسی، هدف اکثر رهبران سیاسی است که می‌خواهند به مخاصمه پایان دهند و یا فرآیند انتقال به دموکراسی را تسهیل کنند.

حقیقت تلخ این است که به منظور دستیابی به صلح، مذاکرات باید با رهبرانی که غالباً مرتکب یا آمر چنین جنایاتی بوده اند، صورت گیرد.<sup>۱</sup> بنابراین حق انتخاب در این مذاکرات، یا صلح است یا عدالت. بی‌کیفری عمدتاً نتیجه تأثیر عوامل غیر حقوقی و ساختاری است و به ویژه در عصر حاضر، تسلط منطق قدرت بر روابط بین الملل و حقوق بین الملل، مصلحت اندیشی دولت‌ها، چالش بین صلح و امنیت از یک سو و صلح و عدالت از سوی دیگر و در نهایت، از عوامل بی‌کیفری است. (امیرارجمند، ۱۳۸۵، ص ۳۸)

اصولاً جرایم مهم بین‌المللی، جرایمی هستند که نه تنها نظم عمومی کشور محل وقوع جرم بلکه نظم عمومی جامعه جهانی را برهم می‌زنند و یا دستکم فرض می‌شود که این ویژگی را دارند. بنابراین دولت‌های سرزمین محل وقوع جرم، تنها نهاد صالح برای رسیدگی به این جرایم نمی‌باشند که بخواهند با تصویب قوانین عفو و مرور زمان، از تعقیب این جرایم صرفنظر کنند بلکه سایر اعضای جامعه جهانی که صلاحیت تعقیب و رسیدگی به جرایم مهم بین‌المللی را دارند، می‌توانند این قوانین را بی‌اعتبار دانسته و جنایتکاران بین‌المللی را تعقیب و محاکمه کنند. بنابراین، گاه، ضعف‌های ساختاری و زیربنایی و گاه حتی عدم تمایل جدی و واقعی برخی دولت‌ها برای مبارزه با جرائم و مجرمان بین‌المللی به سبب سهیم بودن در جرم آن‌ها یا منتفع بودن از بزهکاری آن‌ها یا هر دلیل دیگری می‌تواند به مسأله بی‌کیفری (مصونیت از کیفر) مرتکبان جرم‌های بین‌المللی دامن بزند.

در وضعیت فعلی جامعه بین‌المللی، در صورتی که موانع امحای بی‌کیفری، موانعی پایدار در راه مجازات جنایتکاران بین‌المللی باقی بمانند، تعرض به نظم عمومی جامعه جهانی بدون ضمانت اجرا باقی می‌ماند اما در صورت از بین رفتن این موانع، شاهد حفظ نظم عمومی جامعه جهانی خواهیم بود و جنایتکاران بین‌المللی دیگر نمی‌توانند در پناه این موانع از تعقیب و مجازات بگریزند و این موانع، دیگر دفاعی مؤثر برای آنان نخواهند بود و عدالت نسبت به آن‌ها

<sup>۱</sup> برای مثال توافق‌نامه صلح لومه سیرالئون ۱۹۹۹، توافق‌نامه‌های صلح میان دولت السالودور و شورشیان «اف.ام.ان»، توافق صلح ۱۹۹۶ گواتمالا مابین دولت گواتمالا و گروه اتحاد انقلابی ملی گواتمالا (URNG)



اجرا خواهد شد و این عدالت در نهایت می تواند صلی پایدار را برای همه انبای بشر به ارمغان آورد.

## ۲-۱-۲- مقابله با بی کیفری از طریق شناسایی و اجرای اصل مراقبت مقتضی از سوی دولت‌ها در حقوق بین الملل کیفری

سعی و تلاش جامعه بین المللی برای حمایت از حقوق بشر و حفظ صلح و امنیت بین المللی در زمینه حقوق بین الملل کیفری، بر رفع بی کیفری مجرمان بین المللی بوده است. آرمان محاکمه و مجازات جرائم و مجرمان بین المللی، در تأسیس دیوان کیفری بین المللی جلوه گر شد. در حال حاضر، حقوقدانان بین المللی و سیاستمداران مصلح و طرفدار حمایت از حقوق و آزادی های فردی، انتظارات بسیار بالایی از این محکمه جهانی دارند و آن را به طور مستقیم در اجرای عدالت، رفع مصونیت های بلاوجه و بی کیفری مجرمان بین المللی و به طور غیرمستقیم در پیشگیری از ارتکاب این جرایم و حفظ و ارتقای جریان صلح و امنیت بین المللی مؤثر می دانند (سبحانی، ۱۳۸۷، ص ۵۹) اما آنچه مسلم است و در مقدمه اساسنامه دیوان کیفری بین المللی (موسوم به اساسنامه رم) و متن آن نیز آمده است این است که کشورهای عضو این اساسنامه می بایست با دیوان به صورت واقعی و دغدغه مند، همکاری کامل داشته باشند تا این انتظارات تا جای ممکن محقق شوند. همکاری یک فضای امن را می طلبد؛ فضایی که امنیت و حاکمیت دولت ها را حفظ کند و همچنین محیطی باشد که دادرسی عادلانه، حفاظت از حقوق متهمین، شهود و قربانیان را موجب گردد. (De Hoogh, 2010, p. 29)

فرایند عدالت کیفری در دیوان کیفری بین المللی، از زمان مطرح شدن یک پرونده نزد آن تا کشف و جمع آوری مدارک و اخذ شهادت از شهود، دستگیری و تحویل مجرمین و سپس اجرای حکم صادره، به همکاری کامل کشورها وابسته است. بنابراین اگر کشورها مایلند که انتظاراتشان از دیوان به وقوع بپیوندد، بایستی نقش خود در این زمینه را به خوبی و در حد کفایت ایفاء کنند؛ از ارتقای سطح دانش و آگاهی پرسنل قضایی خود در زمینه مساعدت به دیوان کیفری بین المللی تا قانونگذاری مناسب و کمک کننده ای که راه را برای همکاری هموار سازد. (Jorgensen and Nina, 2003, p. 138)

یکی دیگر از مسائل دارای اهمیت در این زمینه، اصل صلاحیت تکمیلی است که رابطه آن با همکاری را می توان در ابعاد گوناگون مشارکت مؤثر دولت ها در این زمینه یافت. با توجه به این اصل می توان به این مسأله پی برد که تنها راه همکاری کشورها با دیوان، یاری رسانی در

مواقعی که پرونده ای نزد دیوان مطرح است نمی باشد بلکه اگر کشورها قانونگذاری صحیح و مناسب و سیستم قضایی اصیلی را دارا باشند و به طور مستقل، مجرمان بین‌المللی را محاکمه و مجازات کنند به نحوی که تنها پرونده‌های بسیار مهم نزد دیوان مطرح شوند و از بار مسئولیت دیوان کاسته شود، بهترین نوع همکاری با دیوان از سوی دولت‌ها انجام شده است.

در ضمن، از این رهگذر، اصل حاکمیت دولت‌ها که هنوز برخی از دولت‌ها شکل سنتی آن را بیشتر می‌پذیرند نیز رعایت می‌گردد بدین صورت که دولت‌ها و محاکم ملی، مجرمان بین‌المللی را تحت صلاحیت خود محاکمه و مجازات می‌نمایند و از طرفی در اقدام برای صلح و امنیت بین‌المللی مشارکتی مستقیم خواهند داشت. بنابراین، دیوان کیفری بین‌المللی، سازوکاری هماهنگ کننده را به عهده دارد، ضابطه پردازی می‌کند و به‌عنوان آخرین مرجع فعالیت می‌کند و در صورتی وارد رسیدگی می‌شود که ناتوانی یا عدم تمایل دولت ذیربط را احراز نماید. (Arrigo and Berost, 2013, p. 102)

امر دیگری که در این میان از اهمیت ویژه برخوردار است، مسأله ضمانت اجرای عدم همکاری دولت‌ها با دیوان کیفری بین‌المللی است که متأسفانه با وجود آنکه در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی به موضوع همکاری بسیار پرداخته شده است اما در مورد عدم همکاری و ضمانت اجرای آن چاره درستی اندیشیده نشده است. به این ترتیب ممکن است همه بایدهای همکاری، بسیار ساده مورد بی توجهی قرار بگیرند. (قربان نیا و قادری، ۱۳۹۲، ص ۲۲۵)

واکنش‌ها به عدم همکاری دو نوعند؛ واکنش‌های حقوقی که در اساسنامه به آن‌ها اشاره شده و عبارتند از تصمیم دادگاه بدوی به عدم همکاری یک کشور و سپس ارجاع به مجمع دولت‌های عضو که البته در این رابطه توضیح بیشتری در اساسنامه نیامده و اینکه چه سازوکاری برای برخورد با کشور متخلف وجود دارد مشخص نیست اما با توجه به اینکه اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، یک معاهده بین‌المللی است که ایجاد تعهد می‌نماید، از سازوکارهای مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها استفاده خواهد شد. (دلخوش، ۱۳۹۲، ص ۲۴۱)

دسته دیگر واکنش‌های حقوقی، ارجاع موضوع به شورای امنیت است که این شورا با استفاده از فصل هفتم منشور ملل متحد، اقدامات لازم نسبت به دولتی که همکاری نمی‌کند را انجام دهد که باز هم البته این راهکار، به علت آنکه شورای امنیت به دست چند دولت قدرتمند است که منافع خود و دوستانشان در اخذ تصمیماتشان تأثیری عمیق دارد، نمی‌تواند چندان عادلانه و مناسب به نظر بیاید. دیگر واکنش‌ها واکنش‌های غیر حقوقی هستند که هم از جانب نهادهای منطقه‌ای چون اتحادیه اروپا و اتحادیه آفریقا برمی‌آید و می‌توانند نقش تأثیرگذاری در

اجبار کشورها به همکاری ایفاء نمایند و هم از جانب جامعه مدنی و سازمان‌های بین‌المللی غیر دولتی که آن‌ها نیز با تبلیغات و فعالیت‌های گوناگون می‌توانند نقش مهمی در همکاری کشورها داشته باشند. (غضنفری، ۱۳۹۰، ص ۳۳) (پوینده، ۱۳۹۲، ص ۴۹) (رستمی، ۱۳۹۰، ص ۱۸۳) (جوآنمرد، ۱۳۸۱، ص ۶۷) در واقع چیزی که در رابطه با واکنش‌های غیر حقوقی دارای اهمیت است، مسأله ضمانت اجرای عدم همکاری نیست بلکه مهم، ایجاد واکنش‌هایی است که به همکاری منجر شوند. (بارانی، ۱۳۹۲، ص ۱۲۰) (سیمبر، ۱۳۸۸، صص ۱۴۱-۱۷۱) مبنای ایجاد (وضع) و تحمیل تعهد به همکاری با دیوان کیفری بین‌المللی بر دولت‌ها، اصل مراقبت مقتضی و اجرای آن در حقوق بین‌الملل کیفری است. این اصل، می‌تواند زمینه ساز تعیین و شناسایی مجموعه‌ای از تعهدات و تکالیف مشخص و صریح برای یکایک دولت‌ها و نظام‌های حقوق کیفری ملی در راستای ارتقای سطح همکاری‌ها و تعاملات با دیوان کیفری بین‌المللی به منظور تعقیب و محاکمه مجرمان بین‌المللی و مجازات جرائم و جنایات بین‌المللی باشد.

مسأله «تعهد دولت‌ها به همکاری» در حقوق بین‌الملل کیفری به دلیل موانع حقوقی و سیاسی موجود بر سر راه اعمال صلاحیت محاکم کیفری بین‌المللی در سطوح ملی، پیوسته مورد توجه حقوقدانان بوده و مقدمه ضروری جهت اجرائی نمودن «عدالت کیفری» محسوب می‌شود. اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، مقررات مربوط به همکاری دولت‌ها (اعم از دولت‌های عضو و غیر عضو) را در فصل ۹ (در قالب مواد ۸۶ تا ۱۰۲) تحت عنوان «همکاری‌های بین‌المللی و معاضدت قضائی» تشریح نموده است. (خوشدل، ۱۳۹۰، ص ۱۱۴) (حکیمی‌ها، ۱۳۹۵، ص ۱۰۰۴)

شاید بتوان گفت توصیف مشخص تری از جایگاه و اهمیت اصل مراقبت مقتضی در حقوق بین‌الملل کیفری را شریف بسیونی از متخصصان بنام حقوق بین‌الملل کیفری، در فرازی از سخنرانی خود تحت عنوان «چالش‌های پیش روی عدالت کیفری بین‌المللی» که در سال ۲۰۰۴ در دانشگاه زوریخ ارائه نموده، ارائه نموده است. وی اشعار داشته است که: «... تعهد مشخص دولت‌ها به همکاری با دیوان کیفری بین‌المللی، خواسته یا ناخواسته ریشه در تعهد یا تعهدات عام تری دارد که همه دولت‌ها به عنوان بازیگر اصلی صحنه بین‌المللی و یاریگر نهادهای بین‌المللی فعال در عرصه حقوق بین‌الملل کیفری وظیفه دارند آن‌ها را اجرایی سازند. به نظر می‌رسد این تعهدات عام را بتوان از جمله اصل لزوم رعایت مراقبت‌های عمومی به منظور پیشگیری از وقوع جنایات بین‌المللی و پیدایش مجرمان بین‌المللی در درجه اول و تعقیب و

محاكمه و مجازات آن‌ها در وهله بعدی دانست... من معتقدم این تعهد عام تر نسبت به تعهد به همکاری، می‌تواند مبنای اصلی تعامل و تشریک مساعی دولت‌ها با دیوان کیفری بین‌المللی باشد...» (نقل از: نوروزی، ۱۳۹۶، ص ۲۸) (برای مطالعه بیشتر بنگرید به: کاسسه، ۱۳۷۰، ص ۴۱ و نیز مستقیمی و طارم سری، ۱۳۷۷، ص ۵۳)

علاوه بر موضوع همکاری و تعامل میان دولت‌ها به عنوان اساس و اصل تشریک مساعی آن‌ها با دیوان کیفری بین‌المللی، موضوع کارآمدی دیوان کیفری بین‌المللی نیز می‌تواند مبنای دیگری برای تحلیل جایگاه و اهمیت اصل مراقبت مقتضی در حقوق بین‌الملل کیفری باشد. در گفتار بعد، در این مورد، توضیحات لازم ارائه خواهد شد.

## ۲-۲ جایگاه و اهمیت اصل مراقبت مقتضی در پرتو بحث کارآیی مراجع کیفری فراملی به ویژه دیوان کیفری بین‌المللی

کارآیی (کارآمدی) مراجع کیفری فراملی به ویژه دیوان کیفری بین‌المللی، موضوعی است که امروزه، از جمله چالش برانگیزترین موضوعات مطرح در عرصه حقوق بین‌الملل کیفری است. در حالیکه از یک سو، گفتمان قائل به کارآمدی کامل سازوکارهای بین‌المللی مقابله با جرائم بین‌المللی مطرح است، در سوی دیگر، هستند کسانی که هیچ قابلیت و ظرفیت و توانایی برای مراجع کیفری فراملی قائل نیستند و واقعیات حاکم بر جامعه امروز بین‌المللی و به ویژه وفور مجرمیت‌ها و بزهکاری‌های بین‌المللی و تشدید فرایندهای نقض حقوق بشر در سراسر جهان چه در وضعیت مخاصمه و چه در موقعیت‌های صلح را دلیل و نشانه واضحی بر ناتوانی این دادگاه‌ها برشمرده‌اند. (رضوی فرد، ۱۳۸۸، ص ۵۹)

در نظام بین‌المللی بر خلاف نظام داخلی به دلیل فقدان قوای اجرایی بین‌المللی از یک سو و کمبود قواعد حقوقی بین‌المللی تضمین‌کننده، برعکس حقوق داخلی نمی‌توان انتظار داشت که ضمانت اجراها همچون حقوق داخلی اجرایی شده و به مرحله کمال رسیده باشند. با این حال، در مجموع نمی‌توان حقوق بین‌الملل را بدون هیچگونه ضمانت اجراء برشمرد اما همین ضمانت اجراها نیز زمانی قابل اعمال می‌باشد که مسئولیت بین‌المللی کشور ناقض مقررات حقوق بین‌الملل محرز و مسلم شده باشد. بنابراین نهاد مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در واقع ضمانت اجرای معمول و کلاسیک در حقوق بین‌الملل است بدین معنی که هر تابع حقوق بین‌الملل که صلاحیت‌های تفویضی مطابق حقوق بین‌الملل را زیر پا گذاشته و رعایت نکند، مسئولیت بین‌المللی یافته و ضمانت اجراء در مورد او اعمال می‌گردد. از آنجائی که در حوزه حقوق

بین الملل کیفری، اصل مسئولیت کیفری مورد شناسایی قرار گرفته است، در عین حال تعهد به همکاری در حقوق بین الملل کیفری، ناظر بر مسئولیت بین المللی دولت‌ها بوده و در این خصوص، افراد دارای هیچ گونه مسئولیتی نمی باشند. مراجع کیفری بین المللی بر اساس منشأ شکل گیری خود، دارای رژیم های مسئولیت آور مختلفی است. (هرمیداس باوند، ۱۳۸۱، ص ۴۴)

لیکن تحمیل مسئولیت و اعمال رژیم های مسئولیت بر دولت هایی که به وظایف و تعهدات خود در قبال ساختارهای بین المللی کیفری عمل نکرده و از آن ها سر باز زده اند در صورتی معنا می یابد که این ساختارها به کمال و بالندگی رسیده و بتوانند واقعاً به عنوان یک سیستم پاسخگو و کارآمد شناخته و قلمداد شوند. در واقع، به همان ترتیب که از دولت ها انتظار تعامل و همکاری در بستری مشترک و مبتنی بر احساس مسئولیت و دغدغه مندی برای پاسخگویی به جرم ها و مجرمان بین المللی می رود، باید در سوی مقابل، کارکردهای ساختارهای بین المللی کیفری برای اجرای قواعد و ضوابط حاکم بر فرایندهای پاسخگو را به نحوی تأمین و تضمین کرد که دولت ها نتوانند ضمن فرار از مسئولیت هایی که در این زمینه دارند، تعامل و همکاری مشترک را نیز با چالش روبرو سازند. (میرمحمد صادقی، ۱۳۷۹، ص ۲۹)

بی تردید، از تأسیس مراجع کیفری بین المللی و به ویژه دیوان کیفری بین المللی، اهداف و مقاصد خاصی مد نظر بوده است لیکن این اهداف و مقاصد، تا زمانی که سازوکارهای تأمین و تضمین کارآمدی این دادگاه ها به حد مطلوب و سودمند نرسد، عملیاتی نخواهند شد. (اردبیلی، ۱۳۸۳، ص ۴۳) با امعان نظر به وضعیت موجود، نه می توان آن را سیاه مطلق دید به نحوی که هیچ دستاوری را نتوان برای این دادگاه ها برشمرد و نه می توان آن را سفید مطلق انگاشت به صورتی که آن ها را از هر لحاظ موفق ارزیابی نمود. با این حال، به نظر می رسد باید در راستای ارتقای کارآمدی های این نهادها و ساختارهای بین المللی تلاش کرد.

در این باره، به نظر می رسد بتوان میان دو دیدگاه قائل به تفکیک شد؛ دو دیدگاه مطرح شده است؛ دیدگاه اول معتقد است که مقررات اساسنامه به ویژه فصل نهم در رابطه با همکاری های بین المللی، به عنوان یک رژیم خودبسنده دارای فهرستی از موارد اقدامات غیرقانونی مربوط به عدم همکاری دولت ها بوده و بدین ترتیب نیازی به مراجعه به مواد ۲۰ تا ۲۷ طرح کمیسیون حقوق بین الملل راجع به مسئولیت بین المللی دولت ها در این رابطه نیست. گفتنی است در این رابطه ماده ۵۵ طرح کمیسیون حقوق بین الملل بر این موضوع تصریح داشته و اعلام می دارد،

مقررات این طرح در موارد و تا جائیکه شرایط احراز تخلف بین‌المللی یا حدود یا اجرای مسئولیت بین‌المللی دولت، تابع قواعد خاصی از حقوق بین‌الملل باشد، قابل اعمال نیست.

اما دیدگاه دوم معتقد است که جاری بودن مقررات طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل بر موارد عدم ایفای تعهد دولت‌های عضو اساسنامه به معنای تضعیف مقررات داخلی اساسنامه دیوان راجع به موارد مجاز عدم همکاری دولت‌ها با دیوان نبوده و این دو رژیم حقوقی در واقع در راستای همدیگر می‌باشند به طوری که به عنوان مثال عامل ضرورت به عنوان یکی از عوامل زائل‌کننده وصف متخلفانه عمل، به نوع دیگری در مواد ۸۹ و ۹۳ اساسنامه نیز قید گردیده است. به عقیده طرفداران این رویکرد، قصور دولت‌های عضو اساسنامه در همکاری با دیوان، در واقع مانند عمل خطای بین‌المللی دولت‌ها بوده و دربردارنده مسئولیت بین‌المللی آن‌ها می‌باشد. (زمانی، ۸۲-۳۸۱، ص ۳۹)

در این زمینه گفته شده است که کارآمدی مراجع کیفری بین‌المللی را زمانی می‌توان در حد مورد انتظار، عملیاتی شده قلمداد کرد که سازوکارهای قابل وثوق به منظور تحقق عملی تعهد مستمر و معمول دولت‌ها در قبال این دادگاه‌ها مبنی بر همکاری دائمی برای مقابله با جرم‌ها و مجرمان بین‌المللی را بتوان شاهد بود. پروفیسور رینگرت، در کتابی با عنوان «کارآمدی عدالت کیفری بین‌المللی» اشعار داشته است: «... دولت‌ها هیچگاه نمی‌توانند از مراجع کیفری بین‌المللی طلبکار بوده و از آن‌ها توقع پاسخگویی در قبال وظایفی که به موجب اساسنامه رم [اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی] را داشته باشند مگر زمانی که خود، به تعهدات مرسوم و شناخته شده بین‌المللی خود در قبال این نهادها جامه عمل پوشانده باشند.

با فرض وجود اصل مراقبت‌های معمول لازم‌الاجرا در حقوق بین‌الملل مبنی بر پیشگیری از وقوع جرم‌های بین‌المللی و مقابله با جرم‌های بین‌الملل واقع شده برای هر دولتی که به نحوی متأثر از جرم‌ها و اقدامات مجرمانه جانیان بین‌المللی است، سلسله‌ای از تعهدات، همانگونه که بر ساختارهای قضایی بین‌المللی بار می‌شود، بر عهده دولت‌ها نیز سنگینی می‌کند. بر این اساس، این دولت‌ها هستند که با عملیاتی کردن تعهدات مرسوم و معمول خود در قبال مراجع کیفری بین‌المللی، کارآمدی این دادگاه‌ها را مضاعف کرده و می‌توانند خود را در این فرایند، سهیم بدانند... به عقیده من، تعهدات مندرج در اساسنامه رم که برای دولت‌ها به رسمیت شناخته شده، در پرتو اصل مراقبت‌های همیشگی و مرسوم و لازم‌الرعايه از سوی همه دولت‌ها می‌توانند معنا و قابلیت تحقق پیدا کنند...» (Cedric, 2009, p. 29-53)

پس از بررسی جایگاه و اهمیت اصل مراقبت مقتضی در حقوق بین‌الملل کیفری، در مبحث بعد، کارکرد این اصل را در حقوق بین‌الملل کیفری مورد بررسی قرار می‌دهیم.

### ۳- کارکرد اصل مراقبت مقتضی در حقوق بین‌الملل کیفری

مقصود از کارکرد اصل مراقبت مقتضی در حقوق بین‌الملل کیفری در اینجا، به طور خاص، جلوه‌های این اصل در این شاخه از حقوق بین‌الملل است. در توضیح بیشتر می‌توان گفت احترام دولت‌ها به اصل مراقبت مقتضی در حقوق بین‌الملل کیفری، در ایفای مجموعه‌ای از تعهدات و تکالیف مبتنی بر همکاری و تعامل و تشریک مساعی آن‌ها با دیوان کیفری بین‌المللی تجلی می‌یابد. بنابراین گزاف نیست اگر گفته شود شناسایی این تعهدات، مساوی است با تعیین جلوه‌های رعایت اصل مراقبت مقتضی در حقوق بین‌الملل کیفری. با این تفسیر، مهم‌ترین کارکرد اصل مراقبت مقتضی در حقوق بین‌الملل کیفری یا به تعبیر دیگر، مهم‌ترین جلوه این اصل در حقوق بین‌الملل کیفری را می‌توان عبارت دانست از تعهد دولت‌ها به همکاری با دیوان کیفری بین‌المللی. همچنین، کارکرد این اصل را می‌توان در پرتو صلاحیت تکمیلی دیوان کیفری بین‌المللی نیز مورد بحث قرار داد که در ادامه، یکایک این موارد را بررسی می‌کنیم.

#### ۳-۱- تعهد دولت‌ها به همکاری با دیوان کیفری بین‌المللی

در رابطه با رژیم همکاری کشورها با دیوان کیفری بین‌المللی، دو مدل افقی و عمودی وجود دارد. به موجب مدل افقی، روابط بین دولت‌ها و دادگاه‌های بین‌المللی بر اساس مدل همکاری قضایی بین‌الدول در موضوعات کیفری شکل می‌گیرد. (ا. شبت، ۱۳۸۴، ص ۴۳) (دیهیم، ۱۳۸۰، ص ۵۱) (حسینی نژاد، ۱۳۷۳، ص ۳۹) (ذله، ۱۳۷۸، ص ۲۳۲) به گفته برخی (Swart, 2009, p. 132) معاضدت و همکاری بین‌الدول دارای این مشخصات است: الف) مبنای توافقی دارد زیرا مبتنی بر روابط قراردادی است، ب) معاهدات معمولاً مستلزم آن هستند که جرمی که برای آن استرداد مجرم درخواست شده است، هم در کشور متقاضی و هم در کشور مورد تقاضا خصوصیت یکسانی داشته باشد، ج) اغلب معاهدات، استثنائاتی بر قاعده استرداد مجرمین وارد می‌کنند که یا به جرایم خاص یا به طبقه خاصی از افراد مربوط می‌شود و یا به برخی از مجازات‌ها ارتباط دارد، د) هنگامی که دولت مورد تقاضا در خصوص آن جرم بتواند اعمال صلاحیت کند، می‌تواند از استرداد مجرم امتناع کند، ه) معاضدت قضایی می‌تواند به دلایلی از قبیل امنیت، نظم عمومی و منافع مهم ملی رد شود، و) علی‌القاعده، گردآوری

ادله، تحقیقات و سایر اقدامات تفتیشی مورد تقاضای یک دولت نمی تواند توسط مقامات دولت متقاضی انجام شود بلکه فقط مقامات دولت مورد تقاضا می توانند از طریق نظام نیابت قضایی اقدام نمایند. (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۷، ص ۴۲)

معمولاً یک کشور خارجی نمی تواند با افراد متبوع دولت مورد تقاضا ارتباط مستقیم برقرار کند. اگر این مدل را بر دادگاه‌های بین‌المللی اعمال کنیم، نتیجه آن خواهد بود که دیوان بین‌المللی هیچ‌گونه آمریتی بر دولت‌ها نخواهد داشت به جز اختیار قانونی برای قضاوت جرایم ارتكابی افراد متبوع یک دولت. جز آن، دادگاه بین‌المللی نمی تواند به هیچ وجه دولت‌ها را مجبور کند که همکاری کنند چه برسد به اعمال اختیارات آمره در داخل قلمرو آن دولت. (Mauro, 2008, p. 40)

مدل دوم همکاری دولت‌ها با دیوان‌های بین‌المللی را می توان عمودی یا فوق دولتی نامید. این طرح از سبک سنتی همکاری قضایی دولت به دولت فاصله می‌گیرد و طبق آن، همه دولت‌های همکار ذاتاً در وضعیت برابر قرار دارند. بنابراین نمونه جدید و پیشرفته نهاد قضایی بین‌المللی نه تنها واجد اختیارات گسترده نسبت به افراد متبوع دولت هاست، بلکه نسبت به خود دولت‌ها نیز از اختیارات زیادی برخوردارند. بر اساس این نمونه دادگاه بین‌المللی قدرت دارد برای دولت‌ها دستورات الزام آور صادر کند و در صورت عدم اجابت، می‌تواند از مکانیزم‌های اجرایی و الزام آور بهره گیرد. (کاسسه، ۱۳۸۸، ص ۴۴۵)

بخش ۹ اساسنامه رم (اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی) با عنوان «همکاری بین‌المللی و معاضدت قضایی» راجع به تدابیر اساسنامه برای همکاری کشورها و دیوان است. این بخش، دو گونه مهم همکاری را شرح می‌دهد:

۱- دستگیری و تحویل متهمین به جرائم در حوزه صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی به

این مرجع

۲- نوع دیگر مربوط به مدارک، شواهد، قربانیان و مصادره اموال می‌باشد.

بخش ۱۰ اساسنامه نیز با عنوان «اجراء» نیز به رابطه متقابل دادگاه و دولت‌های عضو برای اجراء احکام و جریمه‌ها می‌پردازد.

جنبه‌های دیگر همکاری به دیگر قسمت‌های اساسنامه مربوط می‌شوند مثل ماده ۵۵ که به حقوق اشخاص طی تحقیقات مربوط می‌شود و وظایف دولت‌ها در این موارد را مطرح می‌کند یا ماده ۴۸ که در مورد امتیازات و مصونیت هاست. ماده ۸۶ اساسنامه که آغازگر بخش ۹ است، اینگونه مقرر می‌دارد: «دولت‌های عضو باید طبق مقررات این اساسنامه با دیوان در تحقیقات و



تعقیبات جرائم حوزه صلاحیت دیوان همکاری کامل کنند.» این بیان قاطع که محدود به بخش ۹ هم نیست، تمام انواع وظایف همکاری در سراسر اساسنامه را دربرمی‌گیرد و به همکاری کامل کشورها به جز آنچه در اساسنامه محدود شده است نیاز دارد. (Kirsch, 2013, p. 113) مطابق اصول اولیه حقوق بین‌الملل عمومی، همکاری کشورهای عضو به لحاظ آنکه اساسنامه رم نسبت به دولت‌های مزبور لازم الاجراء شده است، الزام آور است. باید اضافه کنیم که وظیفه همکاری مطابق بخش ۹ با ویژگی «بدون تأخیر و استثناء» شامل کشورهایی که صلاحیت دیوان را به طور اختصاصی در رابطه با وضعیت خاصی پذیرفته‌اند نیز می‌شود. (خالقی، ۱۳۸۸، ص ۴۹) (آل حبیب، ۱۳۸۹، ص ۵۸)

### ۲-۳ تعهد دولت‌ها به همکاری با دیوان کیفری بین‌المللی در پرتو اصل صلاحیت تکمیلی

ایده عدالت کیفری بین‌المللی، ایجاد یک نظام فراملی که مانع اقدام و فعالیت دادگاه‌های ملی شود نیست بلکه در پی فراهم آوردن نمونه‌ای است که در تحولات، هارمونی ایجاد کند. هرچند هدف ایجاد هارمونی در نظام‌های کیفری ملی، با توجه به تفاوت‌های متعدد میان نظام‌های ملی در خصوص مسائل مهمی چون اعدام، شکنجه و رفتارهای غیرانسانی دیگر، ساده نیست. در میان دولت‌های عضو اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، این انسجام به دلیل آنکه سند مذکور دربردارنده تعریف جرایم و شرایط مسئولیت است و آن‌ها این تعاریف را وارد قانون داخلی خود می‌کنند، می‌تواند به وجود آید. (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۵، ص ۳۹) (کلیپ، ۱۳۸۴، ص ۵۹) (حیدری، ۱۳۸۵، ص ۵۲) همچنین این هارمونی، در بلندمدت به دلیل اسناد بین‌المللی حقوق بشر و اصل صلاحیت تکمیلی می‌تواند توسعه پیدا کند. (Kleffne, 2003, p. 130) در حال حاضر، شکل روابط و همکاری میان دیوان کیفری بین‌المللی و دولت‌های عضو، تعامل است. از یک سو دیوان کیفری بین‌المللی باید به دولت‌ها کمک کند که به آیین‌های خود پایبند باشند و از سوی دیگر دولت‌ها می‌باید ایفاء عدالت بین‌المللی را مورد حمایت قرار دهند. (ماده (۴) ۷۰ اساسنامه) و با دیوان همکاری کنند. (مواد ۸۶ و ۸۸ اساسنامه)

ظهور دیوان کیفری بین‌المللی در سال ۲۰۰۲ با خوشبینی فوق‌العاده‌ای نسبت به احتمال موفقیت این نهاد همراه بود. کشورها، سازمان‌های غیر دولتی و جامعه جهانی انتظار زیادی از توانایی دادگاه جدید برای ایجاد پاسخگویی گسترده در مقابل جرایم بین‌المللی داشتند. این انتظارات بالا باعث شکست انعکاس واقعیت توانایی‌های ناچیز دیوان کیفری بین‌المللی شد. (Lontcheva, 2009, p. 81) در حالیکه مقدمه اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی اشعار می‌دارد

که دیوان در پایان بخشیدن به مصونیت مرتکبان کمک می‌کند، توانایی دیوان و منابع محدود دیوان کیفری بین‌المللی حاکی از نقش محدودتری برای آن در پایان بخشیدن به مصونیت است. (فروغی، ۱۳۸۶، ص ۲۸۱) نه اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی و نه امکانات و بودجه‌ای که مجمع دولت‌های عضو در اختیار دیوان قرار می‌دهند، امکان برآوردن انتظارات بالای جهانی را به دیوان کیفری بین‌المللی نمی‌دهد. (اردبیلی، ۱۳۸۳، ص ۴۴) پیش‌بینی‌های داخلی دیوان، حاکی از رسیدگی به دو یا سه محاکمه در سال می‌باشد. به علاوه این پیش‌بینی با فرض خوش بینانه همکاری کشورها در دستگیری و تحویل متهمان است. (William and Bruke, 2008, p. 55)

دیوان کیفری بین‌المللی به جای آنکه جانشین صلاحیت کیفری ملی شود، نقش مکمل نظام‌های حقوقی ملی را در رسیدگی و پیگرد جرائم مهم بین‌المللی ایفاء می‌کند. اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی صریحاً بیان کرده که کشورها مسئولیت اصلی رسیدگی و پیگرد جرایمی را که در حوزه صلاحیت آن‌ها ارتکاب می‌یابند را بر عهده دارند و مقدمه اساسنامه اظهار می‌دارد که پیگرد موثر و عملی مهم‌ترین جرائم مورد توجه جوامع بین‌المللی بایستی از طریق تدابیری در سطح ملی و افزایش همکاری بین‌المللی تأمین گردد و هر دولتی می‌بایست از اختیارات قانونی خود علیه مسئولان جرایم بین‌المللی استفاده نمایند. (سلیمی، ۱۳۷۶، ص ۲۹) (کیتی چپای ساری، ۱۳۸۷، ص ۵۸) (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۳-۱۳۷۴، ص ۶۳)

بنا به گفته یک دادستان دیوان کیفری بین‌المللی به نام لوئیس مورنو، در نتیجه وجود صلاحیت تکمیلی، تعداد پرونده‌هایی که نزد دیوان هستند، نباید معیار کارآمدی دیوان در نظر گرفته شود، بلکه برعکس، فقدان محاکمات نزد دیوان، در نتیجه انجام وظیفه تمام و کمال نهاد‌های ملی، یک موفقیت بزرگ محسوب می‌شود. همچنین اولویت استراتژیک و مهم آن است که توجه مثبتی به صلاحیت تکمیلی نشان داده شود و به جای رقابت با سیستم‌های داخلی برای اعمال صلاحیت، از رسیدگی‌های داخلی هر جا که لازم باشد، استقبال گردد. (میرمحمدصادقی، ۱۳۷۷، ص ۵۵)

مقررات عملی اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، صریحاً کشورهای عضو را مکلف به پیگرد و رسیدگی قانونی نمی‌کند. با اینکه این چنین الزامی در مورد برخی از جرایم داخل در صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی، در سایر معاهدات تصویبی یافت می‌شود. طبق کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹، کشورهای عضو متعهدند که قوانین مورد نیاز به منظور پیش‌بینی مجازات‌های موثر برای فردی که مرتکب جرم سنگین شده اند را وضع کنند. (عنایت،

۱۳۸۷، ص ۷۳) علاوه بر این، آنگونه که از مقدمه اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی برمی آید، می‌توان گفت همه کشورها یک تعهد عام و عرفی بین‌المللی برای پیگرد و رسیدگی جرایم داخل در صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی دارند. (بیک زاده، ۱۳۷۵، ص ۸۴)

بر پایه این فرض که کشورها موظف به اعمال صلاحیت کیفری بر مرتکبان جرایم بین‌المللی هستند، اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، اعمال صلاحیت این دیوان نسبت به جرائم و جنایات بین‌المللی را در درجه دوم قرار داده است. (پوربافرانی، ۱۳۸۳، ص ۹۹) (پوربافرانی، ۱۳۸۱، ص ۳۹) (خالقی، ۱۳۸۱-۱۳۸۲، ص ۳۳) (رنجبریان، ۱۳۸۱، ص ۶۲) (کامینگا، ۱۳۸۵، ص ۴۷) (لاسه، ۱۳۸۱، ص ۶۰) (ممتاز، ۱۳۷۸، ص ۲۸) (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۱، ص ۳۱) (چاوشی، ۱۳۷۹، ص ۶۶) به عبارت دیگر، دیوان کیفری بین‌المللی باید تنها بر جرایمی که کشورهای دارای صلاحیت در پیگرد و رسیدگی اصیل به آن شکست بخورند، اعمال صلاحیت کند. (International Center for Criminal Law Reform and Criminal Justice) (Policy, 2008, p. 62) اصل صلاحیت تکمیلی که در واقع قلب الگوی صلاحیتی دیوان کیفری بین‌المللی است، اولویت مسئولیت کشورها در تضمین محاکمه مرتکبان جرایم مهم بین‌المللی را منعکس می‌کند. (تاورنیه، ۱۳۷۴-۱۳۷۵، ص ۱۸۴) (ممتاز، ۱۳۷۳-۱۳۷۴، ص ۵۹)

آنطور که سیاست‌های پذیرفته شده توسط دادسرای دیوان کیفری بین‌المللی منعکس می‌کنند، دیوان کیفری بین‌المللی متعهد می‌شود که منابع محدودش را بر مهمترین و شدیدترین جرایم متمرکز کند. بنابراین هدف، پایان بخشیدن به مصونیت مرتکبان جرایم بین‌المللی، به تلاش کشورها در پیگرد و رسیدگی بستگی دارد. همچنین اصل صلاحیت تکمیلی در ابتدای امر، بیشتر در جهت حفظ صلاحیت دادگاه‌های داخلی کیفری و محدود کردن صلاحیت دیوان بوده است. تکمیلی بودن صلاحیت دیوان نه به معنای استقلال کامل هر یک از حوزه‌های ملی و بین‌المللی عدالت کیفری و نه به معنای وابستگی شدید آن هاست بلکه اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، یک سیستم اجرای قضایی برای تعقیب متهمان جرایم بین‌المللی در دو سطح داخلی و بین‌المللی ایجاد کرده است. در واقع اساسنامه، وظایف و حقوق هر دو را در تعقیب این جرایم و کمک به یکدیگر تأیید می‌کند.

همکاری دولت‌های عضو دیوان کیفری بین‌المللی، بر مبنای اصل مراقبت مقتضی و به تناسب تعهداتی که مبتنی بر این اصل و در راستای ارتقای سطح همکاری‌ها میان خود و یا میان خود و دیوان تقبل می‌کنند، اقتضا می‌کند که کشورهای عضو که تعهد خود را تحت اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی اجراء می‌کنند، دقت لازم را داشته باشند که چگونه

می توانند توانایی خود را در رسیدگی و پیگرد جرائم در دیوان کیفری بین المللی افزایش دهند؟ مسائل خاصی که در این زمینه باید توسط دولی که به عملی نمودن اصل صلاحیت تکمیلی تمایل دارند رعایت شوند عبارتند از: ۱- شرایط و محدودیت های اصل صلاحیت تکمیلی، ۲- ملاحظات مربوط به حدود صلاحیت رسیدگی و پیگرد داخلی جرایم داخل در صلاحیت دیوان کیفری بین المللی، ۳- هماهنگی میان قوانین داخلی و تعاریف اساسنامه دیوان کیفری بین المللی از جرایم، مسئولیت فردی و دلایل رفع مسئولیت کیفری و ۴- سازگاری قواعد ادله و دادرسی و آیین دادرسی داخلی با پیگرد و رسیدگی اصیل داخلی.

## برآمد

دولت ها غالباً اکراه دارند که از حق اعمال صلاحیت کیفری ملی که از اساس حاکمیت آن ها نشأت می گیرد، صرف نظر کنند. از آنجا که ایده حاکمیت غالباً حاکم است و دولت ها را متقاعد می کند که صلاحیت ملی خود را از طریق دادگاه های خود اعمال نمایند، بنابراین - اگر غیرممکن نباشد - تصور آن دشوار است که دولت ها مداخله یک دادگاه دائمی بین المللی که امکان دارد حاکمیت آن ها را تحت الشعاع قرار دهد یا خدشه دار نماید را بپذیرند. این گزاره در مورد دیوان کیفری بین المللی، به صورت بارزی صادق است به نحوی که دولت ها هنوز هم با دید کاملاً مثبت به اعمال صلاحیت این مرجع مهم بین المللی نگاه نمی کنند و لذا شاید چندان هم برای پیشبرد اهداف این مرجع، تلاش بایسته و شایسته ای نیز از خود نشان ندهند. با این حال، این واقعیت، هرگز نتوانسته از اهمیت و ضرورت پایبندی دولت ها به تعهداتی که در قبال این مرجع جهانی دارند بکاهد. اساساً هدف دیوان کیفری بین المللی، پایان دادن به وضعیت مصنوعیت از کیفر (بی کیفری) مرتکبین جنایات بین المللی است که توسط محاکم ملی، به سبب عدم تمایل یا ناتوانی، به نحو کافی و وافی تحت پیگرد قرار نگرفته اند. ناگفته پیداست که پیشبرد و تحقق چنین هدف مهمی، تنها به سازوکارهای اجرایی و قضایی پیش بینی شده در ساختار دیوان وابسته نیست بلکه بیش و پیش از آن، محتاج همکاری و مساعدتی است که از همه دولت ها انتظار می رود. بنابراین، می توان اظهار داشت که تا همه دولت ها به اصل همکاری و مساعدت با دیوان در عملی کردن اهداف و رویکردهایش پایبند نبوده و تلاش لازم را در این مسیر به منصفانه ظهور نرسانند، تصور کارآمدی دیوان، با وضعیت مطلوب، فاصله بسیار دارد. اصل مراقبت مقتضی که امروزه، بر خلاف گذشته، در بیشتر شاخه های حقوق بین الملل رسوخ کرده و تقریباً به قاعده ای شناخته شده بدل شده، در عرصه حقوق بین الملل کیفری،

کارآیی جز پایبند نمودن دولت‌ها به تعهداتی که در قبال جامعه بین‌المللی و نیز دیوان کیفری بین‌المللی به منظور پیگیری و محاکمه جرائم و جنایات بین‌المللی و به مجازات رساندن مرتکبان این قبیل جرم‌ها و جنایت‌ها ندارد. مهم‌ترین تعهد محوری دولت‌ها در حوزه حقوق بین‌الملل کیفری و بر مبنای اصل مراقبت مقتضی، تعهد به همکاری و مشارکت فعال در زمینه پیشگیری از جنایات بین‌المللی و نیز مقابله با مرتکبان این جنایات است. با این حال، در راستای این تعهد عمده، تکالیف و تعهدات متناظر با این تعهد نیز مطرح هستند از جمله معاضدت قضایی و حقوقی با دیگر دولت‌ها، اقدام به قانونگذاری‌های ملی مورد نیاز، تعهد به حفظ و رعایت محرمانه‌ها، تعهد به مشورت با دیوان کیفری بین‌المللی در مورد اشکال و تأخیر در معاضدت، تعهد به دستگیری و تحویل (استرداد) متهمان، تعهد به اعطاء لازم الاجرائی حقوق داخلی به احکام جلب دیوان کیفری بین‌المللی، تعهد به رعایت حقوق متهمان و محکومان، تعهد به حفاظت از اطلاعات امنیتی ملی، تعهد به حفاظت از اطلاعات اشخاص و تعهد به رعایت مسائل و نیازهای مالی دیوان‌های بین‌المللی.

مطابق اصل مراقبت مقتضی در حقوق بین‌الملل کیفری، دولت‌ها موظفند حداکثر تلاش خود را در مسیر اجرایی‌سازی تعهدات مورد اشاره در بالا به عمل آورند و به تعبیر دیگر، نسبت به تعهداتی که بر عهده دارند و نیز نسبت به نحوه اجرایی نمودن این تعهدات، مراقبت لازم را به عمل آورند تا در نهایت، بتوان شاهد کارآمدی دیوان کیفری بین‌المللی در مقابله با جرم‌ها و مجرمان بین‌المللی بود. بنابراین، گزافه نیست اگر گفته شود که یکی از عناصر و مولفه‌های اصلی کارآمدی دیوان، پایبندی دولت‌ها به تعهداتی است که در قبال این مرجع بر عهده دارند. در این زمینه، به نظر می‌رسد اصل مراقبت مقتضی، ارتباط قابل تأملی با اصل صلاحیت تکمیلی دیوان کیفری بین‌المللی نیز پیدا می‌کند. اصل صلاحیت تکمیلی، رویکرد متعادلی است که به دولت‌ها امکان می‌دهد به تعهداتشان در قبال دیوان، بر اساس موازین شناخته شده حقوق بین‌الملل جامه عمل بپوشانند و دیوان نیز به عنوان یک ساختار مکمل ارزشمند برای نظام‌های قضایی ملی عمل نماید. در این زمینه، می‌توان مدعی شد که اصل صلاحیت تکمیلی، در حقیقت، نوعی مجرا برای جریان اصل مراقبت مقتضی است زیرا فرض را می‌توان بر این قرار داد که دولت‌ها به این حد از پویایی و بالندگی رسیده‌اند که به سود یک مرجع قضایی جهانی، از بخشی از حق حاکمیت و صلاحیت اعمال قوانین کیفری ملی صرفنظر کنند و با پایبندی به تعهداتی که در برابر این مرجع دارند، در نهایت، در تحقق آرمان بشر برای جهانی امن‌تر و ایمن‌تر سهیم باشند و سهم بارزی در فرایند صلح‌سازی در سراسر جهان ایفا نمایند.

## منابع و مأخذ

۱. آل حبیب، اسحاق، «راجع به دیوان کیفری بین‌المللی»، مرکز چاپ و نشر وزارت امور خارجه، چاپ چهارم، ۱۳۸۹.
۲. ا. شبت، ویلیام، «مقدمه‌ای بر دیوان کیفری بین‌المللی»، ترجمه سید باقر عباسی و حمید الهوئی نظری، انتشارات جنگل، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۳. اردبیلی، محمدعلی، «حقوق بین‌الملل کیفری»، نشر میزان، چاپ هشتم، ۱۳۸۳.
۴. اردبیلی، محمدعلی، «دیوان کیفری بین‌الملل: ناکامی و کامیابی‌ها»، در: حقوق بین‌الملل کیفری (گزیده مقالات ۱)، نشر میزان، چاپ اول، بهار ۱۳۸۳.
۵. امیرارجمند، اردشیر، «تحولات ساختار جامعه بین‌المللی و تأثیر آن بر بی‌کیفری»، مجموعه مقالات همایش سازمان ملل متحد و مقابله با بی‌کیفری، (انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد، ۱۳۸۵/۳/۲۵- دانشگاه تهران)، نشر میزان، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۵.
۶. بارانی، محمد، «مبانی تعهدات بین‌المللی دولت‌ها در پیشگیری از جرایم جهانی شده»، **مجله حقوقی بین‌المللی**، سال ۳۰، شماره ۴۸، ۱۳۹۲.
۷. بهاروند، محسن، پایان بی‌کیفری ناقضان حقوق بشر: یک چالش جهانی، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۴.
۸. بیک زاده، ابراهیم، «سازمان ملل متحد و محاکم کیفری بین‌المللی: تئوری و عمل»، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۸، ۱۳۷۵.
۹. پلاوسکی، استانیسلاو، «بررسی اصول اساسی حقوق بین‌الملل کیفری»، ترجمه سید علی آزمایش، منتشره در جزوه درسی دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، نیمسال اول تحصیلی ۷۱-۱۳۷۰.
۱۰. پوربافرانی، حسن، «ماهیت و انواع صلاحیت در حقوق جزای بین‌الملل»، مجله مجتمع آموزش عالی قم، سال چهارم، شماره دوازدهم، بهار ۱۳۸۱.
۱۱. پوربافرانی، حسن، «اصل صلاحیت جهانی در حقوق جزای بین‌الملل و ایران»، در: علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۱۲. پوینده، الهه، نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در تأسیس، اجرا و بازنگری اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، ۱۳۹۲.

۱۳. تاورنیه، پل، «دادگاه جزایی بین‌المللی و تحولات اخیر»، ترجمه ابراهیم بیک زاده، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۶ و ۱۷، پاییز ۱۳۷۴ تا بهار ۱۳۷۵.
۱۴. جوانمرد، مجید، مصونیت کیفری سران حکومت‌ها با نگاهی تحلیلی به قضیه آگوستو پینوشه دیکتاتور سابق شیلی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۱.
۱۵. چاوشی، فریده سادات، جنایات و صلاحیت در دیوان بین‌المللی کیفری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
۱۶. حسینی‌نژاد، حسینقلی، «حقوق کیفری بین‌الملل»، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۷۳.
۱۷. حکیمی‌ها، سعید، «ارزیابی حدود تعهد دولت‌ها به پیشگیری و همکاری در مبارزه با جرایم بین‌المللی با تأکید بر معاهده تجارت تسلیحات»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۶، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۵.
۱۸. حیدری، بهرام، بررسی صلاحیت تکمیلی دیوان کیفری بین‌المللی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۵.
۱۹. خالقی، علی، «جستارهایی از حقوق جزای بین‌الملل»، نشر شهر دانش، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۲۰. خالقی، علی، «مقدمه‌ای بر مطالعه اصول حاکم بر صلاحیت کیفری در حقوق جزای بین‌الملل»، مجله پژوهش‌های حقوقی، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، سال نخست، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲.
۲۱. خوشدل، علیرضا، «تعهد دولت‌ها به همکاری با دیوان کیفری بین‌المللی (مقررات عمومی)»، مجله پژوهش حقوق عمومی (پژوهش حقوق) (دو فصلنامه حقوق و سیاست)، دوره ۱۳، شماره ۳۲، بهار ۱۳۹۰.
۲۲. دلخوش، علیرضا، «مسئولیت؛ جنبه‌های گوناگون در حقوق بین‌الملل کیفری»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۴، پاییز ۱۳۹۲.
۲۳. ذله، ایوب، «دیوان کیفری بین‌المللی»، ترجمه ابراهیم بیک زاده، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۲۶-۲۵، ۱۳۷۸.
۲۴. دیهیم، علیرضا، «درآمدی بر حقوق کیفری بین‌المللی (در پرتو اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی)»، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۸۰.

۲۵. رستمی، زینب، مسئولیت بین المللی دولت ها و سازمان های بین المللی در عملیات حفظ صلح، رساله دکتری حقوق بین الملل، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۰.
۲۶. رضوی فرد، بهزاد، «دورنمای کیفرهای بین المللی در تعامل میان حقوق بین الملل کیفری و حقوق کیفری بین الملل»، انتشارات میزان، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۲۷. رنجبریان، امیرحسین، «صلاحیت جهانی برای محاکمه جنایتکاران جنگی»، در: بولتن مرکز مطالعات عالی بین المللی، انتشارات مرکز مطالعات عالی بین المللی دانشگاه تهران، سال سوم، شماره ۱، ۱۳۸۱.
۲۸. زمانی، سید قاسم، «استقرار دیوان کیفری بین المللی: بیم ها و امیدها»، مجله پژوهش های حقوقی، مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش، شماره ۲، ۲-۱۳۸۱.
۲۹. زمانی، سیدقاسم، «دیبچه»، در: دلخوش، علیرضا، مقابله با جرائم بین المللی؛ تعهد دولت ها به همکاری، نشر شهر دانش، چاپ اول، ۱۳۹۰.
۳۰. سان خوزه جیل، آمپارو، «مسئولیت بین المللی دولت ها در قبال نقض حقوق بشر»، ترجمه ابراهیم بیک زاده، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۲۰، تابستان ۱۳۷۹.
۳۱. سبحانی، مهین، موانع امحای بی کیفری، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۷.
۳۲. سلیمی، صادق، «پدیده مجرمانه و مسئولیت کیفری در حقوق بین المللی و حقوق کیفری ایران»، انتشارات خیام، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۳۳. سیمبر، رضا، «شکل گیری همکاری بین المللی در مواجهه با تروریسم؛ فرصت ها، چالش ها، راهکارها»، مجله پژوهش سیاست نظری، شماره ۲، ۱۳۸۸.
۳۴. عنایت، سیدحسین، «قابلیت پذیرش دعوی در دیوان کیفری بین المللی»، در: مجموعه مقالات دیوان کیفری بین المللی و جمهوری اسلامی ایران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۳۵. غضنفری، هنگامه، تأثیر سازمان های غیر دولتی بین المللی بر فرایند صلح، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۰.
۳۶. فروغی، فضل الله، اصل صلاحیت جهانی در حقوق کیفری داخلی و بین المللی، رساله دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.



۳۷. قربان‌نیا، ناصر و سید محمدهادی قادری، «دکترین مسئولیت حمایت و تلاش برای مقابله با فجایع انسانی»، **مجله روابط خارجی**، شماره ۱۷، ۱۳۹۲.
۳۸. کاسسه، آنتونیو، «حقوق بین‌الملل در جهانی نامتحد»، ترجمه مرتضی کلانتریان، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری، چاپ اول، ۱۳۷۰.
۳۹. کاسسه، آنتونیو، «حقوق کیفری بین‌المللی»، ترجمه اردشیر امیرارجمند، انتشارات جنگل، چاپ سوم، ۱۳۸۸.
۴۰. کلیپ، آندره، «صلاحیت تکمیلی و صلاحیت متقارن در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری»، ترجمه مهدی حدادی، فصلنامه فقه و حقوق، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، سال دوم، شماره ۶، پاییز ۱۳۸۴.
۴۱. کیتی چیای ساری، کریانگ ساک، «حقوق کیفری بین‌المللی»، ترجمه حسین آقایی جنت مکان، انتشارات جنگل (جاودانه)، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
۴۲. کامینگا، منوتی، «اعمال صلاحیت جهانی در رابطه با جرایم سنگین حقوق بشری»، ترجمه محمدجواد شریعت باقری، در: حقوق کیفری بین‌المللی (مجموعه مقالات)، انتشارات جنگل، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۵.
۴۳. لاهه، ایوو، «صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی: اختلاف‌نظرها در مورد پیش‌شرط‌های اعمال صلاحیت دیوان»، ترجمه محمدجواد شریعت باقری، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی، دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری، شماره ۲۶، ۱۳۸۱.
۴۴. مستقیمی، بهرام و مسعود طارم سری، «مسئولیت بین‌المللی دولت»، طرح پژوهشی زیر نظر استاد دکتر جمشید ممتاز، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۴۵. ممتاز، جمشید، «تدوین و توسعه حقوق بین‌الملل کیفری»، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۵، پائیز ۱۳۷۳ تا تابستان ۱۳۷۴.
۴۶. ممتاز، جمشید، «صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی در محاکمه افراد متهم به ارتکاب جنایات جنگی با تأکید بر آثار الحاق یا عدم الحاق جمهوری اسلامی ایران به اساسنامه دیوان»، در: دیوان کیفری بین‌المللی و جمهوری اسلامی ایران (مجموعه مقالات)، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۴۷. میرمحمدصادقی، حسین، «حقوق جزای بین الملل و اصول کلی حقوقی»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، سال ۵، شماره ۱۹ و ۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۷۹.

۴۸. میرمحمدصادقی، حسین، «حقوق جزای بین الملل»، نشر میزان، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۷.

۴۹. میرمحمدصادقی، حسین، «دادگاه کیفری بین المللی»، نشر دادگستر، چاپ اول، ۱۳۸۷.

۵۰. میرمحمدصادقی، حسین، «صلاحیت تکمیلی دیوان کیفری بین المللی»، مجموعه مقالات حقوق کیفری بین المللی، انتشارات جنگل، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۵.

۵۱. میرمحمدصادقی، حسین، «صلاحیت محاکم کیفری در رسیدگی به جنایات بین المللی»، مجموعه مقالات نخستین همایش حقوق بشردوستانه بین المللی، (۲۵ آذر ۱۳۸۰ - دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران)، ۱۳۸۱.

۵۲. نجاتیان کاشانی، زهرا، وظیفه مراقبت در تحقق اصل پیشگیری، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۶.

۵۳. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «مسئولیت کیفری بین المللی»، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۵، پائیز ۱۳۷۳ تا تابستان ۱۳۷۴.

۵۴. نظریپور، شاپور، تعهد به حفاظت از محیط زیست در حقوق بین الملل در چارچوب اصل مراقبت مقتضی، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۹.

۵۵. نوروزی، میثم، «مسئولیت بین المللی دولت‌ها ناشی از عدم اجرای تصمیمات دیوان بین المللی کیفری»، ماهنامه پژوهش ملل، دوره دوم، شماره ۲۲، مهر ۱۳۹۶.

۵۶. هرمیداس باوند، داوود، «حقوق بشر و مسئولیت بین المللی دولت‌ها»، مجموعه مقالات اولین همایش بین المللی بررسی مسائل حقوق بین الملل بشر، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی با همکاری دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۸۱.

57. Arrigo, Bruce and Heather Bersot, «The Routledge Handbook of International Crime and Justice Studies», Routledge, 2013.
58. B. Jorgensen and Nina H., «The Responsibility of States for International Crimes», Oxford University Press, 2003.
59. B. Swart, «International Cooperation and Judicial Assistance: General Problems», Springer, 2009.

60. Bartenstein, B., «Due Diligence» ,in: R. Bernhardt(eds.), Encyclopedia of Public International Law, Oxford University Press, 1991.
61. Bassiouni, M. Cherif, «Searching For Peace And Achieving Justice: The Need For Accountability, Reining In Impunity For International Crimes And Serious Violations Of Fundamental Human Rights: Proceedings of The Siracusa Conference(17-21 September 1998),» ,Association International de Droit Penal, Ashgate, 1999.
62. Cedric, Ryngaert, «**The Effectiveness of International Criminal Justice.**» Intersentia, 2009.
63. De Hoogh, André, «**Obligations Erga Omnes and International Crimes: A Theoretical Inquiry into the Implementation and Enforcement of the International Responsibility of States**», Martinus Nijhoff Publishers, 1996, pp. 39-49 and James Crawford & Others, The Law of International Responsibility, Oxford University Press, 2010.
64. Hessbruegge, J. A., «The Historical Development of the Doctrines of Attribution and Due Diligence», New York University Journal of International Law and Politics, No. 33, 2003-2004.
65. International Center for Criminal Law Reform and Criminal Justice Policy, «Manual for Ratification and Implementation of The Rome Statute,» Ashgate Publication, Third Edition, March 2008.
66. Kirsch Phillippe, «The Role of ICC in Enforcing International Criminal Law,» A.M.U. International Law Review, No. 33, 2013.
67. Kleffne, Jannk, «The Impact of Complementarity on Substantive International Criminal Law,» JICJ, Vol. 1, 2003.
68. Koivurova ,T., «Due diligence, Max Planck Institute for Comparative Public Law and International Law», Heidelberg and Oxford University Press, 2013.
69. Kulesz, J., «Due Diligence in International law,» in: Fitzmurice, M. and P. Okowa & S. Singor(eds.), Queen Mary Studies in International Law, No. 29, 2016.
70. Lontcheva, Turver Jenia, «Defence Perspectives on Law and Politics in International Criminal Trials,» Virginian Journal of International Law, Vol. 48, No. 3, 2009.
71. Mauro, Politi and Federica Gioia, «The ICC and national jurisdictions», Ashgate Publishing, 2008.
72. Mazzeschi, R. P., «The Due Diligence Rule and the Nature of the International Responsibility of States,» in: René Provost (eds.), State Responsibility in International Law, Ashgate Publishing, 2002.

73. Robert P. and Barnidge, J. R., «The Due Diligence Principle Under International Law», International Community Law Review, 8(81), 2006.
74. Robert, P. and Barnidge, J. R., «The Due Diligence Principle Under International Law,» Brothers, 2006.
75. UN Commission on Human Rights, «Promotion and Protection Of Human Rights, Impunity,» U.N. DOC, ELCN, 412005/Add. 1, 8 February 2005.
76. Wiliam, W. and Bruke White, «Proactive Complementarity,» Harvard International Law Journal, Vol. 49, 2008.

Archive of SID

